



Analyzing the sermon of "Motageen" based on the theory of Greiss

Nasim Ashouri,^۱ Ali Najafi Ivaki *^۲, Ehsan Ismaili Taheri^۳

^۱. Master of Arabic language and literature, University of Kashan, Isfahan, Iran.

^۲. Associate Professor of Arabic language and literature, University of Kashan, Isfahan, Iran.

^۳. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Isfahan, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

۰۴/۰۶/۲۰۲۴

Accepted:

۱۲/۰۸/۲۰۲۴

Nowadays, Along with semantics, language usage is one of the interdisciplinary topics that, being in the sub-field of modern linguistics, have the task of investigating the meaning of literary and non-literary texts. Semantics is dedicated to studying the linguistic meaning of words; But usage studies the meaning in the context and the intention of the speaker or writer. One of the basic issues in pragmatics is the problem of implication or implicit expression, which was raised by the famous philosopher "Paul Grice". By introducing the principles of cooperation, which consists of four principles: quantity, quality, proportion and manner of expression, Grice believes that the violation of each of these four rules creates a foundation for the creation of implied meaning. Considering that the text of Nahj al-Balagheh has multiple levels of meaning, the authors of the present study try to use the descriptive-analytical method and relying on the oriented theory to analyze the Mutaqeen sermon as one of the sermons that has the potential to implement the mentioned theory. It has to be analyzed from the mentioned point of view and get its deeper implications and layers of meaning. The results of the research indicate that the principle of cooperation in the pious sermon has been violated by the interference of linguistic and rhetorical styles, and as a result of its violation, important implied meanings such as the expression of some divine attributes and the attributes and characteristics of pious people and Calling the audience to reflect on the performance of pious people and the effects and importance of piety is formed in the word .

Keywords: pragmatics, grace, principles of cooperation, implied meaning, Nahj al-Balagha, khutbah motaqin.

Cite this article: Ashouri, N. & Najafi Ivaki, A. & Ismaili Taheri, E. *Analyzing the sermon of "Motageen" based on the theory of Greiss*, year ۱, issue ۲, Pp ۱-۲۴.

Publisher: University of Zabol **Doi:** ۱۰.۲۲۰۳۴/jisall.۲۰۲۵.۲۰۲۹۵۹



***Corresponding Author:** Ali Najafi Ivaki.

Address: Associate Professor of Arabic language and literature, University of Kashan, Isfahan, Iran

E-mail: najafi.ivaki@yahoo.com

تحلیل خطبه «متقین» با تکیه بر نظریه گرایس

نسیم آشوری^۱، علی نجفی ایوکی^{۲*}، احسان اسماعیلی طاهری^۳

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۱۵

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۵/۲۲

کاربردشناسی زبان در کنار معناشناسی از جمله مباحث میان‌رشته‌ای هستند که با قرار گرفتن در زیرشاخه زبان شناسی نوین، وظیفه بررسی معنای متون ادبی و غیرادبی را برعهده دارند. معناشناسی به بررسی معنای زبان شناختی واژگان اختصاص دارد؛ اما کاربرد شناسی به بررسی معنا در بافت و بررسی نیت گوینده یا نویسنده می‌پردازد. یکی از موضوعات اساسی در کاربردشناسی، مساله تلویح یا بیان ضمنی است که توسط فیلسوف معروف «پل گرایس» (Paul Grice) مطرح شد. گرایس با معرفی اصول همکاری، متشکل از چهار اصل: کمیت، کیفیت، تناسب و شیوه بیان، بر این باور است که تخطی از هر یک از این چهار قاعده، بستری برای خلق معنای تلویحی ایجاد می‌کند. با توجه به اینکه متن نهج البلاغه از سطوح معنایی متعددی برخوردار است، نگارندگان پژوهش حاضر سعی دارند با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه گرایس، خطبه متقین را -به عنوان یکی از خطبه‌هایی که پتانسیل پیاده‌سازی نظریه یادشده را داراست- از نظرگاه یاد شده مورد واکاوی قرار دهند و به تلویح‌ها و لایه‌های عمیق‌تر معنایی آن دست یابند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که اصل همکاری در خطبه متقین، با دخالت‌دهی اسلوب‌های زبانی و بلاغی نقض شده است و در اثر نقض آن، معناهای تلویحی مهمی از جمله بیان برخی از صفات الهی و صفات و ویژگی‌های انسان‌های با تقوا و فراخواندن مخاطب به تامل در عملکرد انسان‌های پارسا و تاثیرات و اهمیت تقوا در کلام شکل گرفته است.

کلمات کلیدی: کاربردشناسی، گرایس، اصول همکاری، معنای تلویحی، نهج البلاغه، خطبه متقین.

استناد: آشوری، ن. نجفی ایوکی، ع. اسماعیلی طاهری، ا. (۱۴۰۳). تحلیل خطبه «متقین» با تکیه بر نظریه

گرایس، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱-۲۴. Doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/jisall.۲۰۲۵.۲۰۲۹۵۹



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

زمانی که سخن از کاربرد عملی زبان به میان می‌آید، آنچه مورد اهتمام واقع می‌شود، ارائه مفاهیمی صریح و به دور از حاشیه پردازی و ابهام‌گویی است؛ اما در کاربرد ادبی زبان، صراحت و رسایی کامل، جای خود را به پوشیده‌گویی و دعوت از مخاطب به تدبیر و کنکاش بیشتر در لایه‌های ناپیدای معانی می‌دهد. در همین راستا شاخه جدیدی در دانش زبان‌شناسی ظهور نموده که از آن با عنوان «کاربردشناسی» یا «منظورشناسی» یاد می‌شود؛ «کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند» (یول، ۱۳۹۳: ۱۱) در تعریفی دیگر کاربردشناسی عبارت است از «بررسی معنا در بافت، و این بهترین و کوتاه‌ترین توصیف آن است؛ توصیفی که با پرهیز عامدانه از مجادلات کلان در تبیین اینکه در کاربردشناسی چه چیزی مطالعه می‌شود، می‌تواند سودمند باشد». (چپمن، ۱۳۸۹: ۱۸) بنابراین می‌توان گفت: «درباره معنا و منظور گوینده و چگونگی برقراری ارتباط میان افراد به عنوان بخش اصلی و مرکزی کاربردشناسی توافق‌هایی وجود دارد.» (الوت، ۱۳۹۹: ۱۱).

از مباحثی که درباره تعریف و هدف کاربردشناسی انجام گرفته می‌توان چنین استنباط کرد که یکی از اهداف این دانش، ارائه راهکارهایی برای تبیین و تحلیل نیت و مقصود گوینده یا نویسنده از تولید یک پاره‌گفت است؛ موضوعی که در سنت اسلامی و دانش اصول و تفسیر از آن با عنوان «مرادجدی» یاد شده است. (قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۸۱) در دانش کاربردشناسی، راهکارها و ایده‌های مختلفی برای رسیدن به نیت متکلم ارائه شده است؛ اما در این میان دو ایده بسیار مهم وجود دارد که از درون فلسفه زبان عادی جوانه زده و بیشترین تاثیر را بر کاربردشناسی گذاشته و می‌توان آن‌دو را نظریه‌های کلاسیک کاربردشناسی قلمداد کرد. ایده اول توسط «آستین» با عنوان «کارگفت‌ها» مطرح شد و پس از او نظریه «تلویح یا بیان ضمنی» توسط «پل گرایس» ارائه گشت. (چپمن، ۱۳۹۸: ۱۱۰) گرایس تمام تمرکز خود را برای تبیین دو سطح متفاوت معنایی گذاشته بود. سطوحی که او آن‌ها را با «آنچه گفته می‌شود» و «چه معنایی می‌رساند» توصیف می‌کند از نظر او «آن چه گفته می‌شود» در تبیین معنای متن بسیار مهم است؛ اما همه معنا را منتقل نمی‌کند و علاوه بر آن نیازمند افزودن اطلاعات معنی قصدی و ضمنی به معنای لفظی هستیم. (همان: ۱۳۳-۱۳۴)

در دیگر سوی، نهج البلاغه که پس از قرآن کریم و گفتار پیامبر برترین کلام به شمار می‌رود، بهترین منبع برای استخراج بایسته‌های حکومت اسلامی است؛ از آن‌روی که بسیاری از خطبه‌های آن در ارتباط با مردم ایراد گشته است. این خطبه‌ها در درجه اول یک پیام تلقی می‌شود؛ پیام دینی، سیاسی و نظامی که از جانب امام قرار است به مخاطب انتقال یابد؛ بنابراین از مؤلفه‌های سه‌گانه ای شامل «پیام/ فرستنده/ گیرنده» برخوردار است. چنین ارتباطی دوگانه میان گیرنده و فرستنده سبب می‌شود که اثر و پیام از پل‌های ارتباطی نظیر گفتگو و شاخصه‌های مختلف آن برخوردار باشد تا به تعاملی سازنده با جامعه پردازد. امام از ماهیت اصلی خطبه و فرایند اجتماعی آن آگاه است از این رو خطبه را با رویکرد فردی به

دور از فضای اجتماعی زمانه خویش ایراد نمی‌کند، بلکه پیغام خویش را با فرض مخاطب و شنونده بیان می‌دارد و در فرایند انتقال مقصود می‌کوشد تا برای ارتباط با مخاطب از ساز و کارهای متعدد بهره بگیرد. میزان بالای کاربست این مؤلفه‌ها و به کارگیری به جا و مناسب آن در خطبه، زمینه‌ای برای اجتماعی تلقی کردن خطبه و ظرفیت بالای اجتماعی آن به شمار می‌آید؛ زیرا این شاخصه‌ها نشان‌دهنده وجود افرادی غیر از خود خطیب در فرایند ایراد خطبه است. این شاخصه‌ها به بنابر گفته باختین به دو دسته درون متنی یا برون متنی تقسیم می‌شود (باختین، ۱۳۹۴: ۳۹۲).

بر اساس آنچه گفته شد در این نوشتار سعی شده با تکیه بر نظریه گرایس و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی معانی تلویحی و ضمنی خطبه متقین پرداخته شود. گفتنی است این خطبه در پاسخ به سوال یکی از شیعیان به نام همام ایراد شده است که از امام (ع) توصیف پرهیزگاران را خواسته بود و به لحاظ ساختار و محتوا از فاخرترین خطبه‌های نهج البلاغه به حساب می‌آید.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش پاسخ به دو پرسش را در دستور کار قرار داده است:

۱. در چه مواردی از خطبه متقین اصول همکاری گرایس نقض شده است؟

۲. معانی ضمنی حاصل از نقض این قواعد کدامند؟

۳. در نمونه‌های مورد مطالعه کدام یک از اصول همکاری بیشترین مصداق نقض را به خود اختصاص داده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

بررسی نشان از آن دارد که تاکنون در زمینه ارتباط و شکل دهی نظریه گرایس به مقوله معنای ضمنی در کلام، پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته که در این میان هیچ پژوهشی خطبه‌های نهج البلاغه از جمله خطبه متقین را به صورت مجزا و مستقل، بر اساس نظریه گرایس مورد بحث و بررسی قرار نداده است؛ با این حال، پژوهش‌های مشابهی در این زمینه وجود دارد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «بررسی زبان شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس» (۱۳۹۱) نوشته غلامعباس سعیدی که در این تحقیق با کاربست اصل همکاری گرایس، به موضوع تناسب آیات قرآن کریم و نقض تناسب گریزی ظاهری آیات اشاره شده است. نتیجه بررسی آن است که تناسب گریزی نه تنها نکوهیده نیست بلکه برای بیان معانی پوشیده و مخفی یا معانی ضمنی کارایی دارد. این تئوری، تناسب گریزی یا عدم تناسب در متن را بهترین ابزار برای ارتقای وجوه ادبی آن می‌داند.

-مقاله «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس» (۱۳۹۵) نوشته مهدی حبیب‌اللهی و همکاران. در این نوشتار تعابیر قرآنی شبیه به هم بر اساس دیدگاه گرایس و با تکیه بر بافت آیات، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و از آن

چنین برداشت می‌شود که بر اساس اصول چهارگانه همکاری گرایس هرگونه زیادی و نقصان، عدم رعایت انسجام بین عبارات ظاهرا غیرمرتبط و عدم پرهیز از ابهام موجب استنباط معانی ضمنی و کشف تفاوت‌های معنایی در آیات قرآن می‌شود.

- مقاله «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف در قرآن بر اساس نظریه گرایس» (۱۳۹۷) نوشته زهرا رجبی؛ این مقاله به گفتگوهای سوره یوسف با تکیه بر نظریه اصل همکاری و تخطی از آن و هم‌چنین تاثیرات آن در شکل‌گیری معنا و شخصیت پردازی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که بررسی قواعد مکالمه‌های شخصیت‌های روایت یوسف (ع) بر اساس اصول همکاری گرایس نشان می‌دهد تمام دیالوگ‌های این روایت قرآنی منطق دقیقی دارد و هریک از آن‌ها در ایجاد ظرافت‌های ادبی موجود در لایه‌های مختلف زبانی معنایی، روند شکل‌گیری و پیش‌برد طرح و به ویژه نحوه شخصیت پردازی این روایت و ایجاد تصویر کلی حاصل از شخصیت‌ها در ذهن مخاطب نقشی اساسی دارد.

- مقاله «بررسی تلویح گفتار در نمایشنامه گنجشک گوزپشت محمد الماغوط» (۱۳۹۸) نوشته روح الله صیادی نژاد و سعیده حسن شاهی که در این پژوهش نمایشنامه یادشده بر اساس مطالعات کیفی و نظریه گفتار تلویحی گرایس و با روش کاربرد شناسی زبان مورد تحلیل قرار گرفته است. نتیجه تحقیق نشان از آن دارد که محمد ماغوط با کاربست تلویح گفتارهای عرفی و عمومی از نوعی روابط پارادوکسیکال در نمایشنامه برقرار می‌نماید تا ذهن خواننده را به تأمل وادارد و توجه آن‌ها را به نماینده فاسد جلب نماید.

- مقاله «بازکاوی معنای تلویحی گفتاری در ترجمه استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس نظریه الگوی گرایس» (۱۴۰۰) نوشته مهدی مسبوق و رسول فتحی مظفری که به تبیین مولفه‌های معنای تلویحی گفتاری و بررسی صنعت استعاره در ساخت معنای تلویحی در نهج البلاغه پرداخته است. در پژوهش مذکور عملکرد ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه (شامل ترجمه دشتی، شهیدی، فیض الاسلام، فقیهی و جعفری) در ترجمه چند نمونه از استعارات نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است و بیشتر توجه آن به رویکردهای مترجمان در انتقال معنا و ترجمه استعارات و مقایسه انواع این رویکردها در نمونه‌ها بوده است. این مقاله به این نتیجه رسیده که الگوی پیشنهادی گرایس، جزو کارآمدترین و شناخته شده‌ترین مدل‌های سنجش معنای ضمنی در کلام است و سهم بسزایی در شناخت معنای تلویحی و پوشیده هر گفتگویی را فراهم می‌سازد.

همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده برمی‌آید تاکنون خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس نظریه گرایس مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته و همین موضوع القاگر نو بودن تحقیق پیش‌روی است.

۲. بیان مسأله

خالق متن ادبی در مقام فرستنده پیام، در موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص، موضوع مورد نظر خود را در قالب رمزگان خاصی می‌آفریند. وی با انتخاب و ترکیب واحدهای آن رمزگان، جهان ممکن متن خویش را معلوم می‌کند و البته باید شرایطی را فراهم

آورد که مخاطبش بتواند وارد این جهان ممکن شوند. بنابراین با گریز از هنجارهای زبان خودکار، زبانی ویژه را در قالب متنی ادبی ایجاد و پیام مورد نظر خویش را در مجرای ارتباطی خاصی که عمدتاً نوشتار است، ثبت می‌کند تا از طریق آن مجرا به مخاطب انتقال یابد. مخاطب او در مقام گیرنده پیام، باید بتواند به جهان ممکن فرستنده راه یابد و در آن جهان ممکن، پیام و مقصود او را دریافت کند. (صفوی، ۱۳۹۱: ۵۱۳-۵۱۲)

«هر متن، چه گفتاری و چه نوشتاری، حاوی یک پیام است. در دو سوی این پیام، پیام‌گزار و پیام‌گیر قرار می‌گیرند» (تودوروف، ۱۳۷۷ش، ۱۱۱) نویسنده و گوینده، پیام‌گزار و خواننده و شنونده، پیام‌گیر هستند. بین آن‌چه پیام‌گزار می‌گوید یا می‌نویسد و آنچه منظور واقعی اوست، همیشه فاصله‌ای هست. بنابراین مفهوم یا معنای واژگانی و ظاهری پیام با منظور یا معنای ثانوی آن همیشه متفاوت است» (Levinson, ۱۹۹۷: ۲۳۶). به همین جهت برای یک پیام دو نوع معنا وجود دارد معنای گفتار و معنای گوینده. (Thomas, ۱۹۹۵: ۱۶)

معنای گفتار، همان مفهوم یا معنای ظاهری پیام است. پیام‌گیر چنانچه معنای واژگانی واژه‌ها را بشناسد و ساخت دستوری جمله‌ها را بفهمد، می‌تواند به معنای گفتار دست یابد. این در حالی است که رسیدن به معنای گوینده (معنای ثانوی یا منظور) به این آسانی نیست. پیام‌گیر، بعد از درک معنای گفتار یا معنای ظاهری پیام، تازه کارش شروع می‌شود، چون باید از آنچه گفته شده، به آنچه منظور شده آگاه شود. (Thomas, ۱۹۹۵: ۹۷) Levinson, ۱۹۹۷: ۵۶ به عبارت دیگر می‌توان گفت: رابطه میان صورت و نقش در جمله‌های زبان طبیعی الزاماً رابطه یک به یک نیست و جمله‌های زبان در موقعیت‌های مختلف نقش‌های متفاوتی دارند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۸). زنجیره‌ای از جمله‌ها از نظر دستوری خوش ساخت لزوماً یک کنش ارتباطی موفق را به وجود نمی‌آورد ... فهم معنای یک گفته در گرو دانستن چیزی بیش از مصداق آن است، باید «بار» آن را هم فهمید (مک‌کاریک، ۱۳۸۵: ۲۵۶-۲۵۷)؛ زیرا گستره دلالی هر لفظ برحسب معنی‌اش در زبان یعنی دلالت درون زبانی و ارجاعی آن تعیین می‌شود؛ اما دلالت واقعی و برون زبانی آن وابسته به مجموعه‌ای از عوامل بافتی است (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۲۰-۴۲۱)

بلاغی نویسان مسلمان، برای معنای (اول و دوم ثانوی) اصطلاحات متعددی وضع کرده‌اند، مانند معنی و معنی‌المعنی (جرجانی، ۲۰۰۴: ۲۶۳)، فائده‌الخبر و لازم‌فائده‌الخبر (قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۷) حکم و لازم حکم (تفتازانی، ۱۳۶۸: ۴۲) إخبار و أغراض أحرى (مدرس افغانی، بی تا: ۲۳۲؛ جارم، ۱۹۹۹: ۱۴۷)

گفتنی است برای بررسی معنای ثانوی یا منظور لازم است به سراغ علم کاربردشناسی یا همان منظورشناسی برویم؛ «کاربردشناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند» (پول،

۱۳۹۳: ۱۱) براساس رویکرد کاربردشناسی در جریان کاربردهای زبانی و انتقال معنا در مکالمات بین افراد، ساخت معنا تنها فرایند ساده جفت کردن جمله‌ها نیست؛ بلکه عبارتهای زبانی انگیزه‌ای برای بیان فرایندهای پیچیده ذهنی هستند؛ زیرا در یک گفت و گو یا متن به هیچ وجه معنای کامل یک عبارت و پاره گفتار به صورت حاضر و آماده در کلمات وجود ندارد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۱) این همان چیزی است که کاربردشناسی به کشف و تبیین آن توجه دارد. در واقع این رویکرد به چگونگی ارتباط بین صورت های زبانی و کاربرد عملی آنها در متن گفتاری یا نوشتاری برای رسیدن به اهداف و خواسته های انسان ها از راه گفت و گو می‌پردازد (بول، ۱۳۸۸: ۱۳).

در زبانشناسی متن بنیاد، زبانشناس به چیزی فراتر از واژه و حتی جمله می‌اندیشد و می‌کوشد تا چگونگی ایجاد معنا را در متن از سوی گوینده یا نویسنده و استنباط آن را از سوی شنونده یا خواننده تبیین علم کند. برای تبیین علم این چگونگی، نظریه معنای ضمنی و نظریه پیشرفته تر اصل همکاری زبانی از سوی هربرت پاول گرایس (۱۹۱۳-۱۹۹۸م) فیلسوف -زبان‌شناس معروف بریتانیایی پیشنهاد شد و در دهه هفتاد میلادی به کمال و پختگی رسید. (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ ۱۳۷۶: ۲۰۰۶؛ kercuk, به همین جهت می‌توان گفت منظورشناسی، بالاترین سطح زبانشناسی است «که با تحلیل مکالمات (شفاهی - کتبی) سعی دارد نیت گوینده و برداشت شنونده را به طور آشکار بیان دارد. البته پژوهش‌های منظورشناسی لزوماً بیانگر تمامی افکار و نیت گوینده نیست و برداشت شخص شنونده نیز لزوماً با نیت گوینده یکی نیست» (رحیمیان و بتولی آرائی، ۱۳۸۱: ۴۴).

منظورشناسی از جهت گوینده و شیوه القای سخن دارای همبستگی زیادی با معناشناسی است و از جهت شنونده و شیوه‌های تأویل سخن دارای مرزهای مشترکی با تأویل شناسی است. زبان‌شناسانی همچون آستین (Austen) و گرایس (Grice) القای معانی ثانویه در یک گفتگو را در نظر داشتند (لهویمل، ۲۰۱۳: ۴۰).

برای راه یافتن به جهان ممکن متن و نیل به این درک، لازم است هنجارهای زبان خودکار و هنجارگریزی های زبانی گوینده را بشناسد و تشخیص دهد. نظریه استنباطی گرایس، برای دریافت پیام فرستنده یا به اصطلاح گرایس «معنای گوینده» راهکارهایی معین دارد که در تحلیل متون ادبی نیز قابل استفاده است. این نظریه «از جهت اینکه نحوه پیدایش پیام ها و معناها را خارج از چارچوب معناشناسی صوری و با توجه به اصول کلام و شرایط برون زبانی حاکم بر بافت سخن توصیف و بررسی میکند، برای تحلیل گفتمان بسیار حائز اهمیت است.» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۳۹) در ادامه به بررسی نظریه گرایس در زمینه کاربرد شناسی می‌پردازیم.

۲-۱. تبیین نظریه گرایس

هربرت پل گرایس یکی از فیلسوفان تحلیلی زبان است که متناسب با این دیدگاه، مطالعات دقیق و گسترده‌ای درباره مکالمات و کنش های زبانی و معانی غیرمستقیم و ضمنی آنها در زبان روزمره انجام داده است که با عنوان «اصول همکاری» گرایس معروف شد.

گرایس مکالمه را رفتاری هدفمند و عقلانی و آن را نوعی تعامل مبتنی بر همکاری می‌داند که منطق خاص خود را دارد و بر اصولی مبتنی است که جهانی اند؛ یعنی چون در همه زبان‌ها مشترک است، از آنها در بررسی معانی مکالمه‌ها در تمام زبان‌ها استفاده می‌شود (مک کاریک، ۱۳۸۵: ۲۳۹؛ لاینز، ۱۳۹۱: ۴۱۷ و Herman, ۱۹۹۵, p.۱۷۴؛ و Marmaridou, ۲۰۰۰, p.۲۵)

آنچه «گرایس» به آن می‌پردازد، تمایز بین گفتن (saying) و معناداری (meaning) است؛ بررسی این که گویندگان چگونه به این نکته پی می‌برند که با چه ابزاری معانی تلویحی را تولید کنند و چگونه فرض می‌کنند که مخاطبان آنان با اطمینان معنای مورد نظر را می‌فهمند؟ هدف گرایس از مطالعاتش کشف سازوکاری بود که در پشت این فرایند قرر دارد. برای مثال به این مکالمه توجه کنیم:

-از اون بطری شیر چیزی مونده؟

-پنج دقیقه دیگه میرم مغازه خرید.

در مثال بالا، هر فارسی‌زبانی می‌داند که شیر باقی نمانده است و برای درک این موضوع هیچ مشکلی ندارد و متوجه می‌شود که به زودی یک بطری شیر دیگر خریداری می‌شود. بنابراین، جمله اول علاوه بر یک معنی صریح مبنی بر باقی نماندن شیر، حامل یک معنی تلویحی دستوری برای خرید یک بطری شیر دیگر است (ر.ک: زابلی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵).

به عقیده گرایس «در تعامل‌های زبانی بین انسان‌ها یک سلسله پیش فرض مشترک برای پیشرفت روند مکالمه وجود دارد که ظاهراً از یک سلسله ملاحظات عقلانی نشأت گرفته است و چون دستورالعمل برای کاربرد مؤثر زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشتر بین مشارکین (طرفین گفت و گو) محسوب می‌شوند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۳۵) گرایس این اهداف مشترک را «اصل همیاری یا تعاون» می‌نامد؛ اصلی که به طرفین گفتگو می‌گوید شرکت کنندگان در مکالمه باید مشارکت زبانی خود را به قدر کفایت و با توجه به هدف و سمت و سوی مکالمه ادا کنند تا به نحو مؤثر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به هم کمک کنند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۳۶؛ مک کاریک، ۱۳۸۵: ۲۳۹؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۳۱۴ و الام، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

گرایس با طرح اصل همکاری و شروط آن تعامل‌های زبانی مستقیم و صریح را توصیف و فرایند استنباطی تعامل‌های زبانی غیرمستقیم و غیرصریح را در محدوده‌ای فراتر از معنی شناسی نظری، تحلیل و تبیین می‌کند. به نظریه او «نظریه استنباطی» می‌گویند و اهمیت کار او در این است که توانسته در مورد معنای تلویحی جملات و تضمن‌های کلامی، نظریه‌ای روشن، قانونمند و کارآمد ارائه کند (نک. شمیسا، ۱۳۹۳: ۵۰).

«گرایس» با تبیین نظریه «تلویح گفت و گو» (implicature conversational) معتقد است که مردم در مکالمات روزانه خود از اصول معینی پیروی می‌کنند که از آن به عنوان «اصل همیاری» (یا همکاری) Principle operative-Co یاد می‌کند. این نظریه، چهار اصل Maxims دارد که عبارتند از:

الف- اصل کمیت (کفایت): (Quantity) بدین شکل که پیام گزار باید دقیقاً به اندازه‌ای بگوید که لازم است؛ نه کم‌تر و نه بیشتر. بر این اساس در هر مورد تا حد متعادلی سخن می‌گوییم و اطلاعات می‌دهیم. به نظر می‌آید آنچه در بلاغت مسلمین تحت عنوان «مساوات» مطرح است با اصل یادشده همسویی و همخوانی داشته باشد. (ر.ک: حبنکه المیدانی، ۱۹۹۶: ۱۶-۱۷)

ب- اصل کیفیت (صداقت) (Quality): بر اساس این شرط، پیام‌گزار باید راست بگوید یا دست کم خود به راست بودن پیام معتقد باشد؛ یعنی هر دو صادقانه سخن می‌گویند و لذا اگر یکی دروغ بگوید، ذهن دیگر متوجه معنی ضمنی می‌شود. به نظر می‌آید آنچه در بلاغت کهن تحت عنوان تعبیر مجازی مطرح است همچون استعاره، کنایه و... جزو نقض اصل کیفیت به حساب آیند.

ج- اصل تناسب و ارتباط: (Relation) بر این اساس، هر جزء از پیام، باید هم مرتبط با موضوع پیام و هم مرتبط با اجزای دیگر آن باشد. به نظر می‌رسد همه مواردی را که در بلاغت تحت عنوان «اخراج الکلام علی خلاف الظاهر» مطرح است (التفتازانی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۶) جزو نقض اصل تناسب باشد.

د- اصل شیوه بیان: (Manner) بر اساس این قاعده، پیام باید روشن، واضح و منظم باشد. پیام‌گزار و پیامگیر هر دو تلاش می‌کنند بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند و سخن باید مختصر و منظم و روشن باشد؛ لذا در موارد ابهام و چند پهلو سخن گفتن، ذهن مخاطب به طرف اغراض ثانویه می‌رود (زابلی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵، شمیسا، ۱۳۸۴ش، ۲۱۵) به نظر گرایس، معنی ضمنی وقتی پیدا می‌شود که یکی چند اصل از اصول چهارگانه رعایت نشود (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۵)

۲-۳. تخطی از اصول همکاری گرایس

بر اساس نظریه گرایس مخاطب، سخن‌گوینده را بر مبنای این فرض تعبیر می‌کند که گوینده اصل همکاری را رعایت می‌نماید، از این رو اگر با گزاه‌هایی رو به رو شود که کم‌تر همیارانه یا حتی ناهمیارانه محض به نظر برسد، مخاطب آن چه را می‌شنود را به گونه‌ای تعبیر و تاویل می‌کند که با اصل همکاری سازگار باشد. برای سازگاری با این اصل، هر چیزی که شنونده ناچار باشد به سخن گفته شده بیفزاید یک تلویح مکالمه‌ای می‌باشد. (چپمن، ۱۳۹۸: ۱۴۳) به عبارت دیگر «گوینده چیزی را بیان می‌کند که ظاهراً ارتباطی به موضوع بحث ندارد و شنونده در پی دستیابی به بهترین توضیح برای گفتار وی است. در اغلب موارد بهترین توضیح این است که گوینده قصد انتقال معنایی فراتر و بیشتر از بیان ظاهری دارد. درک و

استنباط این معنای ضمنی، مستلزم شناخت شنونده از گوینده و توجه به شرایط گفتگو، بافت و جهان پیرامون گفتگو است». (الوت، ۱۳۹۹: ۱۲۵)

در ارتباطات زبانی، بیشتر پیام‌ها صراحتاً در ظاهر کلام حضور ندارند بلکه مستور و مضمون در کلام هستند. این اطلاعات غایب در صورت کلام و معانی ضمنی و غیرصریح و نیز فرایند تولید و درک و دریافت آنها، در متون ترجمه‌ای فارسی با عناوین و معادل‌هایی متعدد از جمله تضمین، تلمیح، تلویح، استلزام، استنباط و استنتاج بحث می‌شوند. در این نوشتار معانی ضمنی و فرایند تولید آن‌ها را «تضمین» و فرایند درک و دریافت آنها را «استنباط» می‌گوییم. (نک. یول، ۱۳۹۳: ۵۸).

«جورج یول» (George Yule) در راستای توسعه تلویح گفتار از اصول همکاری به عنوان اصول ثانویه یاد می‌کند و بر این باور است که پیش از این اصول باید پیش فرض‌هایی را در نظر گرفت که طی آن هر دو طرف گفت و گو پیش از سخن گفتن با همدیگر، صد در صد به آن پایبند هستند. (یول، ۲۰۱۰: ۶۸).

۳. تحلیل متن بر اساس الگوی گرایس

۳-۱. نمودهای نقض اصل کمیت

همچنانکه در قبل گفته شد گاهی قواعد اصل همکاری از جمله قاعده کمیت رعایت نمی‌شود و در پی آن، کلام دارای معنایی ضمنی می‌گردد. از جمله مواردی که اصل کمیت زیر پا گذاشته می‌شود، جایی است که مخاطب پرگویی می‌کند و یا موجز سخن می‌گوید که همه این‌ها نشانگر نیت خاص گوینده است. (ضیا حسینی، ۱۳۹۱: ۴۰) برای نمونه وقتی خداوند به حضرت موسی می‌گوید: «وما تلک بیمینک یا موسی» (طه: ۱۷) آن حضرت به جای این که بگوید (عصای)، چنین می‌گوید: «قال هی عصای اتوکوا علیها...» (طه: ۱۸) پر واضح است که آن حضرت از اصل کمیت تخطی نموده است و از این کار نیتی خاص داشته است که مفسران در این باره دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۳۱۸).

در زیر به بررسی نمونه‌هایی از عبارات خطبه متقین که در آن با نقض «اصل کمیت» معانی ثانویه به مخاطب منتقل گشته است را مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- نمونه اول: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ»؛ در این بخش از سخن، متکلم به حمد و ستایش خدا پرداخته و به این مفهوم اشاره دارند که خداوند رحمان در هنگام آفرینش خلق در غنای مطلق بوده است. صاحب متن، در مقام بیان بی‌نیازی خداوند، کلامش را بسط داده است که (حین خلق‌ه‌م) برای خلق‌ه‌م (من عساه) برای لا تضره معصیه، و (من اطاعه) برای لا تنفعه طاعه، نمونه‌هایی از بسط کلام و نقض اصل کمیت هستند.

- نمونه دوم: «مَنْظِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ، وَ مَشِيهِمُ التَّوَاضُّعُ»؛ صاحب سخن در بیان فضایل متقین آورده است که اینان منطقتشان راست و درست، پوشش آنان میانه

روی و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است. با تکیه بر این اصل که گویاترین جایگاه سخن زمانی دیده می‌شود که کلمه‌ای گفته نشده و بر زبان نیامده و انسان، هرچقدر آگاهی کامل‌تر و دقت بیشتری داشته باشد بهتر این مطلب را در می‌یابد (جرجانی، ۱۴۲۰: ۱۲۱) در می‌یابیم که هرکدام از این تعابیر، مفید معنایی فراتر و بیشتر از چیزی است که از ظاهر واژگان آن فهمیده می‌شود. به دیگر بیان، متکلم با نقض اصل کمیت درصدد بیان معنایی لطیف و والا بوده اند که حجم الفاظ نسبت به معانی اراده شده کمتر است. این فشرده‌گویی یا موجزگویی نشان از آن است که هر یک از ویژگی‌های ذکر شده بدون هیچ قید و محدودیتی در انسان‌های پرهیزگار دیده می‌شود.

- نمونه سوم: «مُقْتَرِشُونَ لِحَبَابِهِمْ وَأُكْفِهِمْ وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَعْدَائِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فِكَاكِ رِقَابِهِمْ»؛ یعنی (پرهیزگاران) قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند. این گفتار اشاره به کیفیت سجود متقین دارد و اعضای هفتگانه سجده را ترسیم می‌کند (بحرانی؛ ۱۳۸۹: ۳۰۷) و بیان می‌دارد که این افراد از خشیت الهی نماز می‌گذارند و مشغول به خضوع هستند. بررسی متن از زاویه مورد بحث، گویای این مساله است که گوینده با بیان جزئیات و توضیحات بیشتر رکوع و سجود نماز و طولانی نمودن کلام از اصل کمیت عدول کرده و سخن را با اطناب همراه ساخته با این نیت که شنونده بیشتر متوجه کثرت ترس و خشیت الهی و در نتیجه خضوع آنان در برابر پروردگار شود.

- نمونه چهارم: «وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ»؛ مراد این عبارت که در ترسیم صفات انسان‌های پارسا آمده چنین است که آنان اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند و به سعی اندک خشنود نمی‌شوند؛ زیرا به نتایج والایی که بر اعمال آنها مترتب است آگاهند. در این نمونه، متکلم ضمن گرایش به فشرده‌گویی و اقتصاد زبانی، اشاره‌ای به آن اعمال نیک کثیر ننموده و نامی از آنها نبرده است که البته ساختار کلام با مضمون آن همسویی دارد؛ چرا که اگر یک به یک آن اعمال نیک برشمرده می‌شد به نوعی نقض غرض پیش می‌آمد.

- نمونه پنجم: «... وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ...» یعنی از نشانه‌های انسان‌های باتقوا این است که آنان در دینداری نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش هستند. دارای ایمانی سرشار از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیزکننده از طمع ورزی می‌باشد. همان‌طور که متکلم در بیان اوصاف متقین در این خطبه در موارد بسیاری با کوتاه‌گویی از اصل کمیت عدول کرده، در این بخش از کلام نیز با کوتاه کردن سخن، چنین مفهومی به ذهن شنونده القا می‌کنند که اوصاف خوب متقین آنچنان زیاد است که برای بیان آن‌ها نیاز به موجزگویی است و همچنین این اوصاف بدون محدودیت زمانی و مکانی در این افراد مشهود است. در این نمونه نیز با وجود فشرده‌گویی و ایجاز اصل کمیت نقض شده است.

-نمونه ششم: «بَيْتٌ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُقْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ»؛ متن بر این امر گواهی می‌دهد که صاحب سخن در گام نخست، بیان داشته که انسان با تقوا شب را با ترس می‌خوابد و شادمان صبح می‌کند؛ اما در گام دوم به توضیح و بسط مطلبی که در گام نخست ارائه داده می‌پردازد که بی‌گمان یکی از موارد نقض اصول همکاری گرایس است که از رهگذر اطناب حاصل شده است. این نیز گفتنی است که در بلاغت کهن، کاربست چنین شیوه‌ای را «الإيضاح بعد الإيهام» نام‌گذاری کرده‌اند. (جنبکه الميدانی، ۱۹۹۶/۲: ۶۶۶-۶۷)

۳-۲. نمودهای نقض اصل کیفیت

به باور سخن‌سنجان، کلام دو نوع است؛ کلامی که تنها با دلالت لفظ آن، به مقصود گوینده دست می‌یابیم، و نوع دیگر کلامی است که از لفظ آن علاوه بر معنایی که وضع لغوی آن دلالت می‌کند، معنای دیگری را نیز می‌یابیم که به واسطه آن غرض اصلی نویسنده را درک می‌کنیم. (جرجانی، ۱۴۲۰: ۲۰۳) در پرتو این مساله، گاهی متکلم از اصل کیفیت عدول می‌کند تا معنای تلویحی را منتقل نماید. برای مثال: «هزار بار گفتم به حرف مادرت گوش بده» یا «این مطلب را صد بار برای تو توضیح دادم» به طور کلی چنین گفته‌هایی حقیقت ندارند؛ اما از صنایع ادبی هستند که برای تاثیرگذاری در مخاطب به کار می‌روند و کسی آن‌ها را دروغ نمی‌داند. در این موارد حقیقت و کیفیت سخن با همکاری طرفین گفتگو تعیین می‌شود و این ویژگی را نمی‌توان در متن سخن جستجو کرد. (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱: ۴۰) بر این اساس اگر کلام متکلم، با واقعیت همسویی نداشته باشد و بنا به دلایلی مجازگویی کند و غیر واقعی سخن بگوید، اصل کیفیت را نقض نموده است. (خضیر، ۲۰۱۷: ۱۵۶)

بررسی نشان می‌دهد که در متن مورد مطالعه، اصل کیفیت مورد نظر گرایس، در چندین مورد نقض شده است. به عنوان مثال به برخی از آنها در زیر اشاره می‌شود.

-نمونه اول: «... وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِتِّصَادُ...»؛ این عبارت در وصف متقین به این موضوع اشاره دارد که آنان همواره و در همه امور میانه رو هستند. در این عبارت اصل کیفیت نقض شده است؛ زیرا تعبیر یادشده تعبیری کنایی و مجازی است تا با آن، مفهوم کلی میانه رویی پارسایان در تمامی امور به مخاطب القا شود. به دیگر بیان، واژه «ملبس» در این جمله در معنای مجازی خود به کار رفته و استعاره از خوی و منش آن‌ها است. اگر تعبیر مورد بحث، در معنای حقیقی به کار رود، اشاره به همان لباس ظاهری دارد که باید نه اسراف و تبذیر در آن باشد و نه سخت‌گیری و خساست؛ اما اگر معنای لباس را منحصر در پوشش ظاهری ندانیم، مفهوم گسترده‌ای پیدا می‌کند که همه زندگی انسان را شامل می‌شود، یعنی اعتدال و میانه روی تمام زندگی آنان را در بر گرفته و همچون لباسی است بر قامت آنان (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۳۵). به هر وی تعبیر مورد بحث تعبیری منطبق بر واقعیت ظاهری نیست، بلکه مجازاً و تلویحاً بر مفاهیم دیگری دلالت دارد و به همین خاطر بر اساس الگوی گرایس در شمار نقض اصل کیفیت یا همان اصل صداقت قرار می‌گیرد.

-نمونه دوم: «عَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»؛ در این گفتار، عبارت غضوا ابصارهم کنایه از پاکدامنی و عفت نظر در انسان‌های با تقوا است. گرچه در این تعبیر کنایی می‌توان هر دو معنای لغوی و مجازی آن را در نظر گرفت (ر.ک: الحَبْنَكَةُ المیدانی، ۱۹۹۶/۲: ۱۳۵-۱۳۶)؛ اما بافت و سیاق متن به گونه‌ای است که متکلم عفت عمومی پرهیزگاران را قصد کرده و مجازاً از «چشم‌پوشی» بر گناه سخن به میان آورده است؛ لذا می‌توان گفت: اصل کیفیت یا همان صداقت در این گفتار نقض شده است.

-نمونه سوم: «وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»؛ صاحب‌گفتمان در این قسمت به این موضوع اشاره کرده که پرهیزگاران گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند. واضح است که گوش را نمی‌توان وقف کرد پس عبارت «وقفوا أَسْمَاعَهُمْ» در معنای مجازی «منحصر نمودن بر چیزی» به کار گرفته شده است تا چنین مفهومی را به مخاطب القا نماید که پرهیزگاران تنها خود را وقف علم سودمند می‌کنند. با این تفسیر «منحصر کردن» به معنای «وقف» کردن و از باب استعاره مصرحه تبعیه آمده و در شمار نقض اصل صداقت یا کیفیت گرایش به حساب می‌آید.

- نمونه چهارم: «... تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ»؛ در این متن، بر اساس محور جان‌شینی، نشانه‌ای به جای نشانه دیگری آورده شد (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۱، ۲۶۷)؛ بدین شکل که صاحب سخن، تداوم طاعت و تحمل سختی‌ها و رنج‌های دنیوی و در نهایت رسیدن به خشنودی پروردگار و نعمت پایدار در آخرت را بسان تجارتي سودمند در نظر گرفته است. با این برداشت، تجارت در معنای غیر حقیقی خود و البته در معنای مجازی به کار گرفته شده است.

-نمونه پنجم: «أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا»؛ یعنی دنیا آنان را به اسارت خود درآورده؛ لیکن آنان جان خود را فدیّه داده و از قید آن رها شده‌اند؛ این گفتار گویای این است که هرکس دنیا را پس از آلودگی و بهره‌گیری از خوشی‌های آن ترک، و از آن کناره‌گیری کند و راه فرمانبرداری خدا را در پیش گیرد، خود را از آثار بد اعمال گذشته خویش - که همچون غل به گردن او در آمده است - آزاد می‌سازد. بررسی گویای این است که واژه «أسر» (اسارت) برای غلبه و سلطه آثار اعمال بر نفس، و کلمه فدیّه برای روگرداندن از خوشی‌های دنیا و در پیش گرفتن راه خدا استعاره شده است (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۰۶). با این نگاه، در این کلام اصل کیفیت مورد نقض واقع شده است؛ از آن روی که بر اساس ادله عقلی دنیا دارای اراده و فکر و روح نیست تا بتواند کسی را اسیر کند یا با دریافت فدیّه او را آزاد کند.

-نمونه ششم: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ...»؛ این گفتار بیان می‌کند که شب هنگام پرهیزگاران نفس اماره خود را به وسیله عبادات فرمانبردار می‌گردانند. با شناخت به این مسأله که «رابطه میان صورت و نقش در جمله‌های زبان طبیعی الزاماً رابطه یک به یک نیست و جمله‌های زبان در موقعیت‌های مختلف نقش‌های متفاوتی دارند» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۸) می‌توان گفت: در این گفتار اصل کیفیت نقض شده است؛ زیرا به جای استفاده از تعبیر «مصلون

فی اللیل» از عبارت کنایی استفاده شده که به اقامه نماز آنان اشاره دارد و از این طریق با بیانی مختصر به معانی ضمنی دیگری نیز اشاره داشته است از جمله اینکه این عبادات در مقطعی کوتاه از شب نیست و همواره در طول شب ادامه دارد و آن چنان خاشعانه است که در هنگام انجام آن‌ها ایستاده اند. اینجاست که به معنای ثانوی یا همان استلزام معنایی می‌رسیم با این شناخت که «در استلزام معنایی مفهوم یک جمله مستلزم مفهوم جمله دیگری است، به عبارت ساده‌تر اگر جمله الف اتفاق افتاده باشد جمله ب نیز وقوع یافته مثل زمانی که ما می‌گوییم این فیل باردار است که در این جمله این معنا نیز شرط شده که فیل ماده است» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

-نمونه هفتم: «فَادَا مَرُّوَا بَايَةَ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكُنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا»؛ مراد این بخش از سخن این است که هنگامی که پارسایان به آیه‌ای می‌رسند که بن‌مایه تشویقی دارد (تشویق به پاداش های بزرگ الهی در برابر ایمان و عمل صالح) با اشتیاق فراوان بر آن تکیه می‌کنند و چشم جانشان با علاقه بسیار در آن خیره می‌شود و گویی آن بشارت را در برابر چشم خود می‌بینند و نشانگر آن است که آنها قرآن را سرسری نمی‌خوانند و همان‌گونه که گفته شد خود را مخاطبان واقعی آن می‌دانند بشارت های الهی آتش شوق را در دل های آنها شعله ور می‌سازد و آنچه را در آخرت است در این دنیا با چشم دل می‌بینند و همین امر انگیزه آنها در برنامه «سیر الی الله» است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۵۲)

در این عبارت اصل کیفیت نقض شده است؛ بدین سبب که واژه «مرّوا» برای عبور کردن از گذرگاه به کار برده می‌شود حال آن که منظور از این واژه در این عبارت خواندن یا شنیدن آیات قرآن بوده و شاید به کار بردن این واژه در معنای مجازی باعث می‌شود تا شنونده بداند هر مشکلی از شنیدن یا مطالعه ی دست کم سطحی آیات و حتی دیدن آفاق و نشانه های آن در هستی در پرهیزگاران تاثیرگذار است.

-نمونه هشتم: «أُبْرَارُ اتَّقِيَاءُ قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ»؛ ابن میثم بحرانی در شرح این عبارت آورده است: «این گفتار در بیان اثرات ترس از خداست که بر جان آنان غلبه دارد و بی تردید بروز آثار مذکور به سبب این است که روح آنان که عهده دار تدبیر امور تن است در نتیجه توجه به مبدا عالم وجود و هراس از قصور در برابر او نمی‌تواند به اصلاح امور و اداره آن پردازد، از این رو لاغری و نزاری آنان را بر اثر ترس از خدا به تیری که تراشیده شده باشد تشبیه نموده است که وجه مشابهت، شدت لاغری و کاهیدگی آنان است. این وضع، دگرگونی رنگ و رخسار بر اثر ترس و اندوه به دنبال دارد. (۱۳۸۹: ۳۰۸)

باری، در این بخش از سخن، با ادعای یکسانی دو طرف تشبیه و با محوریت جانیشینی، «تراشیده شدن» استعاره از «لاغر شدن» آمده است تا چنین مفهومی القا شود که ترس از پروردگار موجب شده گوشت بدنشان آب شود و چیزی جز استخوان از آنان نماند. در همان راستا و در گام بعدی، تراشیده شدن اهل تقوا از سوی ترس، بسان تراشیده شدن تیر در نظر گرفته شده است تا با این ادعای همسانی، مفهوم و مقصود گوینده عینی‌تر به مخاطب رسانده

شود. با چنین تفسیری، می‌توان گفت: اصل کیفیت گرایش در اینجا نقض شده و از رهگذر چنین پتانسیلی، ادبیت و زیبایی متن دوچندان شده است. اینجاست که به سخن عبدالقاهر جرجانی می‌رسیم که گفته است: کلام هنگامی که از طریق استعاره و تمثیل بیان می‌شود بلیغ تر و برتر از زمانی است که با معنای حقیقی آن بیان می‌شود و علت این است که وقتی صفتی را به وسیله استعاره بیان می‌کنیم گویا بیان می‌کنیم که این صفت برای او واجب و قطعی است؛ ولی اگر با تشبیه آن را بیان کنیم گویا می‌گوییم این صفت احتمال نقصان و عدم ثبات در موصوف را دارد. (جرجانی، ۱۴۲۰: ۶۹-۷۰)

-نمونه نهم: «مِثَّةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ»؛ یعنی شهوت پرهیزکاران نسبت به حرام از بین رفته و مرده است. چنان که در تفسیر بحرانی آمده است «واژه «میت» برای خاموشی و فرونشستگی شهوت او در جهت آلودگی به حرام استعاره شده، و در این حالت ناشی از ملکه عفت اوست.» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۳۱۵) به عبارت دیگر این عبارت که با بیانی استعاری اصل کیفیت را نقض کرده است؛ شهوت را به جان‌داری تشبیه نموده که «حی» و «مات» بر وی قائل می‌شود؛ از آن‌روی که بر اساس نظریه گرایش مخاطب، سخن گوینده را بر مبنای این فرض تعبیر می‌کند که گوینده اصل همکاری را رعایت می‌نماید و به آن پای بند است، لذا اگر با گزاره‌هایی رو به رو شود که کم‌تر همیارانه یا حتی ناهمیارانه محض به نظر برسد، مخاطب آن چه را می‌شنود را به گونه ای تعبیر و تاویل می‌کند که با اصل همکاری سازگار باشد. برای سازگاری با این اصل، هر چیزی که شنونده ناچار باشد به سخن گفته شده بیفزاید یک تلویح مکالمه‌ای می‌باشد. (چپمن، ۱۳۹۸: ۱۴۳) به هر روی، اینکه «مردن شهوت» را استعاره از «کنترل شهوت» یا «فرونشاندن شهوت» در نظر بگیریم از باب معنای استلزامی است که از رهگذر نقض اصل صداقت یا کیفیت حاصل شده است.

۳-۳. نمودهای نقض اصل تناسب و ارتباط

همچنان که گفته شد گاهی گوینده با نقض اصل ارتباط یا تناسب -که در زبان عربی به آن مبدأ المناسبه یا مبدأ الملائمة می‌گویند- معنایی ضمنی به مخاطب خود منتقل می‌کند؛ بدین شکل که پاسخی ارائه می‌دهد که متناسب با پرسش نباشد، یا سخنی را بیان می‌دارد که متناسب با شرایط و مقام سخن نباشد و از رهگذر آن تناسب و هماهنگی را نقض می‌کند. (خضیر، ۲۰۱۷: ۱۵۷) به دیگر بیان، بر اساس اصل ارتباط و تناسب از اصول گرایش، هر جزء از پیام، باید هم مرتبط با موضوع پیام و هم مرتبط با اجزای دیگر آن باشد. (زابلی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵) به عنوان مثال فرزند به مادر می‌گوید: «مادر من می‌خواهم کارتون تماشا کنم». مادر: «گفتی که معلم به شما تکلیف ریاضی داده است». در این گفتگو مادر با تخطی از اصل تناسب، نقش دستوری به گفته خود می‌دهد و تلویحا به کودک می‌فهماند که باید الان درس بخواند و حق تماشای کارتون ندارد. (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱: ۴۱)

-نمونه اول: اگر متن مورد مطالعه را از این زاویه مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم که هم‌ام از امام علی (ع) خواسته که انسان‌های با تقوا را برایش توصیف نماید؛ اما حضرت پاسخش را

به گونه‌ای دیگر می‌دهد که متناسب با درخواست نبود؛ آنجا که می‌خوانیم: «رَوَى أَنْ صَاحِباً لِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِداً فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرَ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ (علیه السلام) عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنُ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»

همچنانکه از متن پیداست صاحب سخن به جای اینکه در پاسخ به درخواست کننده، به توصیف پرهیزکاران بپردازد، چنین پاسخ داد که از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است. توضیح اینکه چون در ظاهر، پاسخ ارائه شده تناسبی با درخواست ندارد، اصل تناسب و ارتباط بین پیغام‌گیر و پیغام‌دهنده نقض شده است و کلام معنای تلویحی و استلزامی به خود گرفته که قابل کنکاش و بررسی است. سیاق و بفت کلام القاگر این است که هدف صاحب سخن از پاسخ حاضر این بوده است که ای همام نه تو و نه امثال تو ظرفیت دریافت چنین مفاهیمی را ندارید.

-نمونه دوم: نمونه دیگر آنجاست که وقتی همام برای دریافت ویژگی‌های اهل تقوا اصرار می‌کند، صاحب سخن به جای شروع به توصیف نمودن اهل تقوا اینگونه سخنش را آغازیده: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ فَفَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا...» همچنانکه متن مورد بحث گواهی می‌دهد سخن به جای توصیف اهل تقوا، به حمد و ستایش پروردگار اختصاص یافته و بعد به آنان توجه است. بی‌گمان معنای استلزامی و تلویحی این شیوه بیانی که با نقض اصل تناسب و ارتباط شکل گرفته این است که حمد و ستایش خداوند مقدم بر سایر امور است و هیچگاه نباید از آغاز به بخش دیگر انتقال یابد.

-نمونه سوم: نمونه دیگری که برای نقض قاعده تناسب می‌توان ارائه داد در بخش پایانی سخن است که همام پس از شنیدن توصیف‌ها، مدهوش گشت و جان سپرد و سخنور در ادامه گفت: نصایح و مواعظ درست در کسانی که شایستگی آن را دارند این چنین تاثیر می‌کند. ناگهان شخصی از حاضران به ایشان گفت: «فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» یعنی ای امیرمومنان! چرا در شما اثر نکرد؟ و متکلم در پاسخ آورد: «فَقَالَ وَيْحَكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ، وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَرُهُ. فَمَهْلًا! لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!»؛ آنچه که از متن برمی‌آید این است که سخنور در این بخش از کلام به جای پاسخ مستقیم و شفاف به پرسش پرسشگر، روی سخن را به مجال دیگری سوق داده و گویا بر آن بوده که اینگونه القا کند که نباید چنین پرسشی طرح می‌شد یا بهتر بود پرسش دیگری مطرح است؛ لذا به علت به علت ناهمسویی سخن با مقام، اصل تناسب و ارتباط میان دو طرف معادله گفتگو نقض شده است.

اصل حالت یا شیوه بیان نیز گاهی مورد نقض قرار می‌گیرد، از جمله این موارد می‌توان به کاربرد جناس، ایهام، یا زمانی که طرفین گفتگو نخواهند شخص سومی از گفتگوی آن‌ها سر در بیاورد، اشاره کرد. (ضیاء حسینی، ۱۳۹۱: ۴۱) در واقع اگر صاحب متن از ایجاز مخل و تطویل پرهیز نکند، یا در سخنش نوعی تعقید معنوی و پیچیدگی مفهوم وجود داشته باشد اصل شیوه بیان یا همان «مقوله الجهه الطریقه» را نادیده گرفته است. (خضیر، ۲۰۱۷: ۱۵۷)

اگر بپذیریم که پیام باید روشن، واضح و منظم باشد، پیام‌گزار و پیام‌گیر هر دو تلاش کنند که بیشترین همکاری را با هم داشته باشند و اصل همکاری را رعایت کنند و سخن باید مختصر و منظم و روشن باشد (زابلی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵) باید بگوییم: شیوه بیان امام علی (ع) در نهج البلاغه به گونه‌ای است که در کنار توجه ویژه صاحب سخن به مفهوم و پیغام کلام، به روساخت سخن خود نیز بسیار توجه کرده و سبک سخن او تا حدی زیادی خاص و ممتاز است. این ویژگی و امتیاز که البته از هر سخنوری بر نمی‌آید، موجب شده کلام وی مستحکم، آهنگین و دیرپاب به نظر آید و هر مخاطبی نتواند آنچنان که بایسته و شایسته است مفهوم سخن او را دریابد. با چنین نگاهی، می‌توان گفت: اصل شیوه بیان دست کم در این متن مورد پژوهش، نقض شده و پیام‌گیر عام نمی‌تواند چندان ارتباطی با پیام‌گزار بگیرد.

به عنوان نمونه در آن خطبه آمده است: «... تَرَاهُ قَرِيْبًا اُمَّلُهُ قَلِيْلًا زَلَلُهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةٌ نَفْسُهُ مَنزُوْرًا اَكَلَهُ سَهْلًا اَمْرُهُ حَرِيْرًا دِيْنُهُ مَيْسَةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُوْمًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُوْلٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُوْنٌ اِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِيْنَ كِتَابَ فِي الْذَّاكِرِيْنَ وَ اِنْ كَانَ فِي الْذَّاكِرِيْنَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ يَغْفُوْ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطَى مِنْ حَرَمِهِ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ...» در این بخش از متن، صاحب سخن شبه فعل را جایگزین فعل قرار داده و آن را عاملی برای معمول بعدی در نظر گرفته است که همین امر شیوه بیان را از حالت عادی و آسانی خارج ساخته است. سجع‌های پی در پی و متنوع نیز بر خاص بودن سبک بیانی متکلم افزوده است. تغییر در چینش واژگان و مکان‌یابی مجدد آنها در متن - که تا حد زیادی به «عکس» بلاغی نزدیک است (حبنکه الميدانی، ۱۹۹۶/۲: ۴۴۰-۴۴۲) - در عبارت «اِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِيْنَ كِتَابَ فِي الْذَّاكِرِيْنَ وَ اِنْ كَانَ فِي الْذَّاكِرِيْنَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ» به نوعی ادبیت و فنی بودن متن را دوچندان کرده، تا جایی که به راحتی نمی‌توان به ساحت سخن ورود پیدا نمود.

در نگاهی کلی‌تر باید گفت: صاحب سخن بجز در مقدمه‌ای کوتاه، به درازا در وصف پرهیزکاران سخن رانده و کوشیده با ذکر جزئیات، ویژگی‌های ظاهری و باطنی آنان را ترسیم نماید و فرادید مخاطب قرار دهد. اگر از زاویه اصل شیوه بیان به این موضوع بنگریم، باید بگوییم به علت به درازا کشیدن توصیف، اصل یادشده نقض شده است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی نشان از آن دارد که نظریه گرایس و اصول همکاری یا همیاری مورد نظر وی در متون کهن از جمله نهج البلاغه نیز قابل انطباق و پیاده‌سازی است و امکان ارزیابی آن از این

منظر وجود دارد. سنجش متون کهن و بویژه متون کهن دینی از منظر نظریه گرایس و کشف زیبایی‌های آنها، موجب خوانش جدید آنها می‌شود و پویایی هرچه بیشتر آن متون را به دنبال دارد. ارزیابی خطبه متقین نشانگر این است که نقض‌های اصول گرایس بر ادبیت و زیبایی متن مورد مطالعه افزوده و ضمن خارج ساختن آن از حالت سادگی، موجب شده تا حد زیادی آن متن، مستحکم، فنی و تمام عیار ارائه شود؛ لذا مخاطب چنین متنی - که مبتنی بر اندیشه‌های والا و سازه‌های ادبی بالاست- باید آگاه و اهل فن باشد؛ در غیر اینصورت تعامل زبانی بین دو طرف گفتگو تداوم چندانی نمی‌یابد و به علت نبود پیش‌فرض‌های مشترک، گفتگوهای آنها پیشرفتی نخواهد داشت. بررسی متن مورد مطالعه نشان از این دارد که ایجاز و اطنا در سخن، اصل کمیت را نقض نموده است. تعابیر مجازی و غیر حقیقی هم با بیشترین بسامد اصل کیفیت را نقض کرده‌اند. پاسخ غیر قابل انتظار به طرف گفتگو و نیز اختصاص مقدمه سخن به ستایش پروردگار به جای ورود مستقیم به بحث و وصف پرهیزکاران، از نمودهای نقض اصل تناسب بوده‌اند. فاصله‌گیری از متن ساده و فنی‌سازی آن با چاشنی سازه‌های ادبی از نمودهای نقض اصل شیوه بیان به حساب می‌آید. فرجام سخن اینکه متون ساده و به دور از آرایه‌های ادبی و تصویرگری‌های بدیع، پتانسیل بررسی از منظر اصول همکاری گرایس را ندارند و بالعکس متون فنی و چندلایه‌ای که یک سخنور معنای استلزامی، تلویحی و غیر مستقیم را در آن جای داده بهترین متون برای بررسی از منظر اصول چهارگانه گرایس هستند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۲). **فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی**. تهران: نشر علمی.
- الام، کر. (۱۳۹۵). **نشانه‌شناسی تئاتر و درام**، ترجمه فرزانه سجودی، چ ۵، تهران: قطره.
- الوت، نیکولاس. (۱۳۹۹). **کلید واژه‌های کاربردشناسی**. ترجمه مهرداد امیری و بهداد امیری. تهران: نشر نویسه فارسی.
- باختین، میخائیل. (۱۳۹۴). **تحلیل مکالمه‌ای**، ترجمه: رویا پورآذر، تهران: نشر نی.

- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی. (۱۳۸۹). **شرح نهج البلاغه ابن میثم**، ترجمه سید محمد صادق عارف و حبیب روحانی، چ ۴؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۶۸). **مختصر المعانی**، قم: دارالفکر.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). **منطق گفتگویی میخیل باختین**، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز.
- جارم، علی و مصطفی امین. (۱۹۹۹م). **البلاغه الواضحه**، بی‌جا، دارالمعارف.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۱۲ق). **أسرار البائه**، شرح و تعلیق ابوفهر محمود محمد شاکر، القاهرة، المطبعة المدنیه.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۴م). **دلائل الاعجاز**، تصحیح و تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره، مکتبی الخانجی.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۲۰ق). **دلائل الاعجاز**، مصحح محمد التنجی، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دارالکتاب العربی.
- چپمن، شیوان. (۱۳۹۸). معنی کاربردشناختی، ترجمه محمدرضا بیاتی. تهران: علمی.
- جنبکه‌المیدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۹۹۶م). **البلاغه العربیة، أسسها، وعلومها، و فنونها**، الجزءان، دمشق: دارالقلم و بیروت: الدار الشامیة.
- خضیر، باسّم خیری. (۲۰۱۷م). **استراتجیات الخطاب عند الإمام علی، مقاربه تداولیة**، عراق: موسسه علوم نهج البلاغه.
- زابلی زاده، اردشیر، رامین گلشاهی و سید ندا موسوی. (۱۳۹۱). اصل همکاری گرایس در متون خبری بررسی معانی ضمنی دو خبر مشابه در ارتباط با اصل همکاری گرایس. **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**. شماره ۲، صص ۶۱-۹۰.
- رحیمیان، جلال و آرنانی عباس، بتول. (۱۳۸۱). منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث. **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. دور بیست و یکم، صص ۴۲-۵۵.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۲). **مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی**، چ ۱، تهران: نشر علم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). **بیان و معانی**، تهران، میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). **معانی**، تهران: میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران، سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۱). **آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی**، تهران: علمی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۲). **معنی‌شناسی کاربردی**، چ ۲، تهران: انتشارات همشهری.
- ضیاء حسینی، محمد. (۱۳۹۱). **سخن‌کاوی گفتمان‌شناسی (انتقادی) تجزیه و تحلیل کلام**. تهران: رهنما.

- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). **بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن**، چ ۱، تهران سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قزوینی، خطیب، (۱۴۲۴.ه.ق.). **الایضاح فی علوم البلاغه**. حاشیه ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- لاینز، جان. (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر معناشناسی زبانشناختی**، ترجمه ح. واله. تهران: گام نو.
- لاینز، جان. (۱۳۹۱). **درآمدی بر معناشناسی زبان**، ترجمه کورش صفوی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی.
- لهویمیل، بادیس. (۲۰۱۳). «الملازمات بین المعانی فی مفتاح العلوم للسکاکی: مقاربات تداولیه فی ضوء نظریه الاستلزام الحواری»، **مجله الدراسات اللغویه وأدیبه**. العدد الثانی. صص ۲۸-۵۵.
- مدرس افغانی، محمد علی. (بی تا). **المدرّس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول**، قم: دار الکتب للطباعة والنشر.
- مک کاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چ ۲، تهران آگه.
- یول، جورج. (۲۰۱۰). **التداولیه، الطبعة الاولى**، بیروت: الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- یول، جورج. (۱۳۸۸). **کاربردشناسی زبان**، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، چ ۳، تهران: سمت.
- یول، جورج. (۱۳۹۳). **کاربردشناسی زبان**، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و م. توانگر. تهران: سمت.
- Herman, Vimala (۱۹۹۵), *Dramatic Discourse: Dialogue as Interaction in plays*, London and New York: Routledge.
- Language - Kercuk, N. (۱۸۹۶-۱۹۸۲), "Jakobson, Roman", *Encyclopedia of & Linguistics*, ۲۰۰۶.
- Levinson, Stephen C., *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press, (۱۹۹۷)
- Cognition, Marmaridou, Sophia S. A (۲۰۰۰), *Pragmatic Meaning and Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.*
- : an Introduction to ۱۹۹۵ (Thomas, Jenny, *Meaning in Interaction Pragmatics*, New York, Longman.



تحليل خطبة «المتقين» على أساس نظرية جريس

نسيم آشوري^١، علي نجفي إيوكي^{٢*}، إحسان إسماعيلي طاهري^٣

^١. ماجستيرة في اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

^٢. أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

^٣. أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة كاشان، أصفهان، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

إلى جانب علم الدلالة، يعد استخدام اللغة أحد الموضوعات متعددة التخصصات التي تقع في المجال الفرعي لعلم اللغة الحديث، ولها مهمة التحقيق في معنى النصوص الأدبية وغير الأدبية. يختص علم الدلالة بدراسة المعنى اللغوي للكلمات؛ لكن الاستخدام يدرس المعنى في السياق ونية المتحدث أو الكاتب. من المسائل الأساسية في التداولية مشكلة التضمنين أو التعبير الضمني، والتي طرحها الفيلسوف الشهير "بول جريس". ومن خلال طرح مبادئ التعاون التي تتكون من أربعة مبادئ: الكمية والنوعية والتناسب وطريقة التعبير، يرى غرايس أن انتهاك كل من هذه القواعد الأربع يخلق أساساً لخلق المعنى الضمني. باعتبار أن نص نهج البلاغة له مستويات متعددة من المعنى، يحاول مؤلفو الدراسة الحالية استخدام المنهج الوصفي التحليلي والاعتماد على النظرية الموجهة لتحليل خطبة المتقين باعتبارها من الخطب التي لها القدرة على تنفيذ النظرية المذكورة يجب تحليلها من وجهة النظر المذكورة والحصول على آثارها العميقة وطبقات المعنى. وتشير نتائج البحث إلى أن مبدأ التعاون في الخطبة الصالحة قد خرق بسبب تداخل الأساليب اللغوية والبلاغية، وترتب على مخالفة ذلك معان ضمنية مهمة مثل التعبير عن بعض الصفات الإلهية والصفات والصفات. خصائص الأتقياء ودعوة الجمهور للتأمل في أداء الأتقياء وآثار وأهمية التقوى تتشكل في الكلمة.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٥/١١/٢٦

تاريخ القبول:

١٤٤٦/٠٢/٠٧

الكلمات المفتاحية: التداولية، جريس، مبادئ التعاون، المعنى الضمني، نهج البلاغة، خطبة متقين.

الاقتباس: آشوري، ن. نجفي إيوكي، ع. إسماعيلي طاهري، إ. (١٤٤٦). تحليل خطبة «المتقين» على أساس نظرية جريس، السنة ١،

العدد ٢، صص ١-٢٤. Doi: ١٠.٢٢٠٣٤/jisall.٢٠٢٥.٢٠٢٩٥٩

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.



Analyzing the sermon of "Motageen" based on the theory of Greiss

Nasim Ashouri, Master of Arabic language and literature, University of Kashan, Isfahan, Iran.

Ali Najafi Ivaki, (corresponding author) Associate Professor of Arabic language and literature, University of Kashan, Isfahan, Iran, E-mail: najafi.ivaki@yahoo.com

Ehsan Ismaili Taheri, Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Isfahan, Iran.

Introduction

Language usage, along with semantics, is one of the interdisciplinary topics that, being in the sub-field of modern linguistics, has the task of investigating the meaning of literary and non-literary texts. Semantics is dedicated to studying the linguistic meaning of words; But usage studies the meaning in the context and the intention of the speaker or writer. One of the basic issues in pragmatics is the problem of implication or implicit expression, which was raised by the famous philosopher "Paul Grice". By introducing the principles of cooperation, which consists of four principles: quantity, quality, proportion and manner of expression, Grice believes that the violation of each of these four rules creates a foundation for the creation of implied meaning. Considering that the text of Nahj al-Balagheh has multiple levels of meaning, the authors of the present study try to use the descriptive-analytical method and relying on the oriented theory to identify the Mutaqin sermon as one of the sermons that have the potential to implement the mentioned theory. It has to be analyzed from the mentioned point of view and get its deeper implications and layers of meaning. The results of the research show that the principle of cooperation in the pious sermon has been violated by the interference of linguistic and rhetorical styles, and as a result of its violation, important implied meanings such as the expression of some divine attributes and the attributes and characteristics of people with piety and calling The audience is formed by reflecting on the performance of pious people and the effects and importance of piety in the word.

Methodology

In this article, an attempt has been made to investigate the implied and implicit meanings of Motaqin's sermon by relying on Greiss's theory and using the descriptive-analytical method. It should be mentioned that this sermon was delivered in response to a question from one of the Shiites named Hammam, who asked the Imam (a.s.) to describe the pious, and in terms of structure and content, it is considered one of the finest sermons of Nahj al-Balagha.

Discussion and Results

The investigation shows that Greis's theory and the principles of cooperation or cooperation that he intended can be adapted and implemented in ancient texts, including Nahj al-Balagha, and it is possible to evaluate it from this point of view. Evaluating ancient texts, especially ancient religious texts, from the perspective of theorists and discovering their beauties, leads to a new reading of them and leads to more and more dynamism of those texts.

The evaluation of Motageen's sermon shows that the violations of the principles of the studied text added to the literature and beauty of the studied text and, while taking it out of its simplicity, caused the text to be presented to a large extent, solid, technical and full-quality; Therefore, the audience of such a text - which is based on high thoughts and high literary structures - must be knowledgeable and knowledgeable; Otherwise, the linguistic interaction between the two sides of the conversation will not continue much, and due to the lack of common assumptions, their conversations will not progress.

Examining the text under study shows that brevity and brevity in speech violates the principle of quantity. Virtual and unreal expressions have violated the principle of quality with the highest frequency.

Conclusion

Unexpected responses to the conversation and devoting the introduction to the praise of the Lord instead of entering directly into the discussion and description of the pious people have been manifestations of the violation of the principle of proportionality. Distancing from the simple text and technicalizing it with the addition of literary structures is considered as a violation of the principle of expression.

The conclusion is that simple texts and far from literary arrays and novel images do not have the potential to be investigated from the perspective of cooperative principles, and on the contrary, technical and multi-layered texts in which a speaker conveys implicit, implied and indirect meaning. Data are the best texts to study from the point of view of Grice's four principles.

Reference

Nahj al-Balagha

Aghagolzadeh, Ferdous. (۱۳۸۵). *Critical Discourse Analysis*, Chapter ۱, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Aghagolzadeh, Ferdous. (۲۰۱۲). *Descriptive culture of discourse analysis and pragmatics*. Tehran: Scientific Publication. [In Persian]

Alam, Chor. (۲۰۱۵). *Semiotics of theater and drama, translated* by Farzan Sojodi, Tehran: Drop.

Elott, Nicholas. (۲۰۱۹). *Usage keywords*. Translated by Mehrdad Amiri and Behdad Amiri. Tehran: Noiseh Farsi Publishing House.

Bakhtin, Mikhail. (۲۰۱۴). *Conversational analysis, translation*: Roya Pourazer, Tehran: No publication.